

میزگرد جدید تدبیر

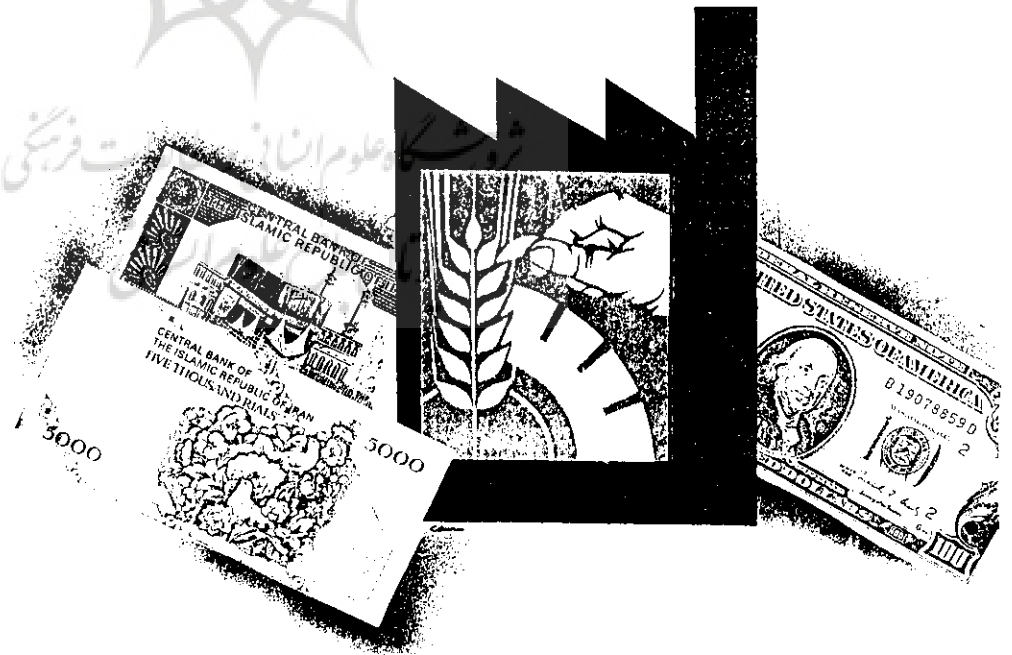
تجهیز منابع سرمایه‌ای برای بنگاههای اقتصادی

اشاره:

هم‌اینک بنگاههای اقتصادی کشور در زمینه تامین منابع سرمایه‌ای با دشواری روبرو هستند و پیش‌بینی می‌شود که اگر چاره‌اندیشی نشود، در آینده این دشواری افزون‌تر خواهد شد. بروز این مشکل جدا از اینکه کشور هنوز در مراحل ابتدایی توسعه مالی است و شرکت‌ها قادر نیستند از ابزارهای مختلف برای تجهیز منابع سرمایه‌ای خود استفاده کنند دلایلی چند نیز دارد، که از آن میان می‌توان از تعهدات موجود کشور و انتقال آن به سال‌های برنامه پنجساله دوم نام برد. تلاش مجلس شورای اسلامی و دولت در جهت کاهش تعهدات خارجی کشور در برنامه آینده، بدون تردید منابع ارزی پیش‌بینی شده برای سرمایه‌گذاری را در مقام مقایسه با سالهای گذشته به میزان قابل توجهی خواهد کاست. از سوی دیگر نیاز کشور به استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود و سرمایه‌گذاری‌های جدید به صورتی روزافزون احساس می‌شود و در این چارچوب این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به تجربیات گذشته منابع مورد نیاز جهت سرمایه‌گذاری بنگاههای اقتصادی را چگونه می‌توان تامین کرد؟

پیدا کردن راه‌حل‌ها، برای سیاست‌گذاران در سطح کلان، و برای مدیران بنگاههای اقتصادی در سطح خرد اهمیتی درخور یافته است. بنابراین بررسی و تبادل نظر پیرامون موضوع به صورت امری مبرم رخ نموده است. با این امید که آگاهی از عقاید صاحب‌نظران گرانقدری که دعوت ما را برای بررسی موضوع پذیرفته‌اند، دو گروه پیش‌گفته را در شناخت و یافتن راه کارهای مناسب یاری دهد، میزگرد این شماره را باهم می‌خوانیم.

«تدبیر»





خاموشی:

*** کشورهای در زمینه جذب سرمایه خارجی موفق بوده‌اند که ابتدا توانسته‌اند منابع داخلی خود را به نحو احسن جذب کنند.**

*** ارزش سرمایه‌گذار باید بر بالاترین و پایین‌ترین سطوح تصمیم‌گیری کشور آشکار باشد و او به عنوان سرباز اقتصادی جامعه اسلامی شناخته شود.**

بنگاههای اقتصادی ما امروزه از یک سو شاهد آنند که کشور با حجمی از تمهیدات خارجی روبرو است. بنابراین فرض این که منابع ارزی کشور بصورت تمام و کمال در بازار جریان پیدا کند و آنها بتوانند از این منابع به صورت کامل استفاده کنند، فرض بعیدی است و قطعاً با تمهیداتی که مجلس

شرکت‌کنندگان در میزگرد:

۱ - آقای علینقی سیدخاموشی: لیسانس مهندسی نساجی، نماینده و عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن

۲ - آقای رسول گنجی: لیسانس مهندسی شیمی و فوق‌لیسانس مهندسی صنایع، عضو هیات مدیره انجمن مدیران صنایع و رئیس هیات مدیره شرکت شیمیایی رازی

۳ - آقای سیداحمد مرتضوی: فوق‌لیسانس روابط بین‌الملل، مدیرکل سرمایه‌گذاری‌های خارجی وزارت امور اقتصادی و دارایی

۴ - آقای غلامرضا نصیرزاده: فوق‌لیسانس مهندسی مکانیک، مدیر عامل شرکت پژوهش و مهندسی ایران، رئیس هیات مدیره شرکت شیمیایی سینا، مشاور سازمان مدیریت صنعتی

شورای اسلامی در نظر گرفته و قرار است در پایان برنامه پنج ساله دوم تمهیدات کشور ۱۰ میلیارد دلار کاهش یافته و به حدود ۲۵ میلیارد دلار برسد، آشکار است که بخشی از منابع ارزی کشور صرف این مساله خواهد شد. از سوی دیگر مجموعه تحولاتی که در خلال برنامه پنج ساله اول رخ داد، ساختار صنایع کشور را به درجه‌ای نرساند که ادعا کنیم صنایع ما از بعد ارزی، خودگردان شده‌اند. افزون بر آنچه گفته شد، فضای حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی کشور نیز پاسخ مناسبی برای گسترش استفاده از منابع سرمایه خارجی را نشان نداد و غالب مواردی نیز که مطرح شد در مرحله حرف باقی ماند. بنابراین امروزه مدیران بنگاههای اقتصادی کشور برای گسترش فعالیت‌های صنعتی خود، از سویی احتیاج به تامین نیازهای تولیدی خود دارند و از سوی دیگر ناگزیر به تجهیز منابع سرمایه‌ای هستند و این ضرورت به صورت سئوالی جدی برای آنان مطرح شده است. در پاسخگویی به این نیاز شاید بتوان از چند راه کار سود جست: یکی آن که پروژه‌های دردست اجرای کنونی کشور به سرعت راه‌اندازی شود و پس از اجرا با استفاده از تولیدات این پروژه‌ها فرض بر آن باشد که ماشین‌آلات و صنایع سرمایه‌ای در کشور ایجاد شده و یا اینکه به کاهش واردات مواد اولیه منجر شود که در آن صورت ارز جایگزین بتواند در بازار جریان یافته و نیاز بنگاهها را تامین کند. راه کار دیگر آن است که بنگاههای اقتصادی در پی یافتن منابع سرمایه‌ای جدید از جمله زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری مشترک با سودجستن از منابع خارجی باشند. البته می‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذاران خارجی خود بیایند و به صورت کامل در طرح‌های توسعه کشور سرمایه‌گذاری کنند و یا از سازوکارهایی مانند بیع متقابل یا روش‌هایی شبیه آن استفاده کنند. اما در کنار این مسائل و در اجرای برخی سیاست‌ها مواردی ضد و نقیض مشاهده می‌شود که مدیران بنگاههای اقتصادی را دچار سردرگمی کرده است. بطور مثال در حالی که شاخص‌های موجود به مدیران بنگاهها این علامت را داده است که خود باید مسایل خویش را حل کنند و در قالب مکانیزم بازار بتوانند روی پای خود بایستند، اما در مجموعه تحولات جدید اقتصادی کشور، بسیاری از مسایل درهم ریخته و آمیزه‌ای ابهام‌انگیز برای مدیران ایجاد کرده است که اگر هم به دنبال یک سلسله راه‌حل‌های میان‌مدت و درازمدت برای حل مشکلات خود هستند، اما

نصیرزاده: برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی به پایان راه خود رسیده و برنامه پنج‌ساله دوم هم تصویب شده و در شرف اجرا قرار دارد. در برنامه اول، بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار صرف بخش صنعت شده که از این میزان بیش از ۵۰ درصد صرف تولید و نزدیک به ۱۴ میلیارد دلار نیز صرف سرمایه‌گذاری شده است. ترکیب سرمایه‌گذاری هم نشان می‌دهد که وزارت صنایع کنونی - که در عمل منظور دو وزارتخانه پیشین است - ۶ میلیارد دلار، بخش فلزات و وزارت معادن و فلزات حدود ۳/۸ میلیارد

دلار و پتروشیمی هم قریب به ۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این میزان از سرمایه‌گذاری به اضافه حجم ارزی که در اختیار بخش تولید قرار داده شده، سهم ارزش افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص ملی کشور را به حدود ۱۶ درصد رسانده است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های تخصیص یافته در برنامه اول، نشان می‌دهد که نرخ تشکیل سرمایه در تولید ناخالص ملی کشور حدود ۱۳ درصد است و قرار است این رقم در برنامه پنج ساله دوم به ۱۷ درصد برسد. بنابراین فرض بر آن است که در برنامه پنج ساله دوم سرمایه‌گذاری‌های جدیدی داشته باشیم، یا حداقل سرمایه‌گذاری‌های موجود را تکمیل کرده و به سرمایه‌گذاری‌های جدید پردازیم. به هر حال نرخ رشد سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در برنامه پنج ساله دوم حول و حوش ۶ درصد پیش‌بینی شده است. اینکه این سوال مطرح می‌شود که برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تجهیز منابع سرمایه‌ای، بخصوص بعد خارجی آن که در این میزگرد بیشتر مورد نظر است، مدیران بنگاههای اقتصادی کشور در چه وضعیتی به سر می‌برند و خود را با چه مسائلی روبرو می‌بینند. مدیران

همواره این سؤال برای آنها مطرح بوده است که سیاست‌های اقتصادی کشور تا چه اندازه ثبات دارد؟ هم اینک مدیران بنگاهها از یک سو سیاست‌های برنامه پنجساله دوم را در معرض دید دارند که حداقل ممکن است ثبات پنج ساله‌ای را به آنها نشان دهد و از سوی دیگر شاهد تحولات روزمره و جاری کشور هستند که تحولات درازمدت را غیرقابل پیش‌بینی می‌سازد. در این مجموعه سرمایه‌های بین‌المللی که می‌تواند مورد استفاده بنگاهها قرار گیرد تحت تاثیر این تحولات قرار گرفته و سودجستن از آن منابع را ناممکن می‌سازد. در واقع با مجموعه عواملی که ذکر شد، دو سؤال اساسی امروزه در پیش‌روی مدیران قرار دارد اول آن که باید به دنبال کدام نوع از منابع تامین سرمایه باشند، داخلی یا خارجی؟ و دوم آن که فضای حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی کشور تا چه حد می‌تواند پاسخگوی تحرک آنان باشد؟

مرتضوی: به نظر من نگرانی که در مورد تامین منابع مالی وجود دارد نگرانی کاملاً بجایی است. متأسفانه بطور سنتی تفکری در جامعه اقتصادی ما وجود دارد که اصولاً نباید با منابع خود، سرمایه‌گذاری کرد، بلکه باید از منابع دولتی به هر طریقی سود برد. در گذشته هم می‌بینیم حتی زمانی که سرمایه‌گذاری خارجی در کشور داشته‌ایم، منابع ارزی قابل توجهی وارد کشور نشده است. این نگرش قبل از انقلاب وجود داشته است و بعد از انقلاب نیز گرچه جنگ تحمیلی و تبعات آن قدرت برنامه‌ریزی را از ما سلب کرد، اما همواره ارز ناشی از قیمت افزایش یافته نفت خام به میزان قابل توجهی پاسخگوی نیازهای صنایع کشور بود. با پایان یافتن جنگ و تدوین برنامه اول اهداف، مصارف و سرمایه‌گذاری‌ها مشخص شد. با توجه به افزایش جمعیت و هزینه‌های بازسازی ناشی از تبعات جنگ، و در مجموع احصای مجددی که صورت گرفت و جمع‌بندی شد آنگاه آشکار گردید که ما در کجا ایستاده‌ایم و با چه دشواری‌هایی روبرو هستیم. متأسفانه این نگرش که باید برای سرمایه‌گذاری‌ها از منابع دولتی استفاده کرد در برنامه اول حاکم بود و هنوز هم به گونه‌ای دیگر در برنامه دوم وجود دارد. سقفی هم که برای سایر درآمدها در برنامه اول پیش‌بینی شده بود میسر نشد. با این مقدمه می‌خواهم تأکید کنم که ما در برخورد با مسایل اقتصادی کشور نیازمند تجدیدنظر هستیم. با وجود کمیابی منابع به‌ویژه منابع ارزی این تفکر که هنوز هم می‌توان منابع دولتی را به خدمت

گرفت باید برای همیشه به کناری نهاده شود. این بدان معنا نیست که منابع دولتی در خدمت اقتصاد کشور نباشد بلکه استفاده بی‌رویه از منابع به گونه‌ای که سودهای یادآورده‌ای را برای جماعتی حاصل کند و نهایتاً هیچ ارزش افزوده‌ای هم بدست ندهد این خوان و این سفره گشوده باید برای همیشه به روی این قبیل افراد بسته شود، آنگاه آن‌هایی که علاقمند به کار و تولید هستند بی‌گمان با بررسی جوانب کار و اندیشیدن پیرامون روش‌های مختلف و انتخاب بهترین آن‌ها در توسعه کشور خواهند کوشید. منابع دولتی محدود است و تجربه برنامه اول نشان داد که ما در شرایط مطلوب مالی نیز به منابع جدید نیازمندیم. چرا که از یک طرف باید سرمایه‌گذاریهای جدید انجام دهیم و از طرف دیگر باید نیازهای مالی کارخانه‌ها و صنایع موجود و جدیدی که ایجاد می‌شوند تامین کنیم. بنظر نمی‌رسد بتوان همیشه با اتکاء به منابع دولتی از پس این همه هزینه برآمد. ولی آنچه که اتفاق افتاد چه بود:

در نظر بگیرید طبق برنامه پیش‌بینی شد که بخشی از نیازهای ارزی از محل منابع خارجی تامین شود؛ به گمان من، ما از بین روش‌های موجود تامین مالی، سراغ روش‌هایی رفتیم که به بدهکار شدن ما انجامید. یعنی ما به‌رغم روش‌های



گنجی:

*** اگر قوانین مالیاتی به سود سرمایه‌های بزرگ اصلاح شود، بی‌گمان منابع جدید و قابل توجهی وارد بازار سرمایه خواهد شد.**
*** با بستر سازی مناسب از سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور که بسیاری از آنان تمایل به سرمایه‌گذاری در وطن خود دارند برای تجهیز منابع سرمایه‌ای بنگاههای اقتصادی می‌توان سود جست.**

متعدد مالی موجود در دنیا که همگان می‌شناسند، روش‌های صرف استقراضی را برگزیدیم؛ وام، اعتبار یوزانس اعم از کوتاه‌مدت، میان‌مدت و یا درازمدت فینانس و حتی بای‌بک که این شیوه‌ها جملگی به دلیل ویژگی استقراضی بودن آن‌ها نه تنها به ابزارهای تضمینی بسیار محکم نیاز دارند، بلکه لزوماً آشکار نیست که بازده آن‌ها تا چه اندازه در جهت نیل به اهداف پیش‌بینی شده توسعه کشور موثر است. از دیدگاه وام‌دهنده تفاوت نمی‌کند که ما این منابع را در چه جهتی مصرف می‌کنیم؛ او تنها در رأس موعد معین انتظار دریافت مبلغ معینی دارد.

به تجربه ثابت شده زمانی که متولیان قرض، اعم از قرض‌گیرنده یا قرض‌دهنده خود درگیر عملکرد مورد قرض نیستند، حاصل کار در تحلیل نهایی، حاصل مطلوبی نبوده است. شما می‌دانید کشورهای که تاگربیان در باتلاق قرض فرو رفتند همانها بودند که به جای گزینش روش‌های غیرقرضی روش‌های قرضی را انتخاب کردند. غالب این کشورها اشتباه دیگری نیز مرتکب شدند و آن انتخاب استراتژی جایگزینی واردات برای پیشرفت کشور بود. اما بحران بدهی‌ها که در پایان دهه هفتاد میلادی پدید آمد، تمام این کشورها را واداشت که در استراتژی‌های توسعه خود تجدیدنظر کرده و افزون‌بر آن روش‌های قرضی را نیز به کناری نهاده و روش‌های غیرقرضی را برگزینند. در روش‌های غیرقرضی، سرمایه‌گذار منابع مالی را خود مستقیماً در اختیار طرح می‌گذارد. عملکرد این منابع در یک پروژه یا اقتصاد یک کشور، در واقع سرمایه‌گذار را منتفع می‌سازد. در این روش سرمایه‌گذار همواره نگران عملکرد سرمایه‌گذاری انجام شده است، انگیزه‌ای که به هیچ وجه در روش‌های غیرقرضی وجود ندارد. در روش‌های قرضی معمولاً دولت‌ها زیر بار تضمین‌های سنگین بازپرداخت منابع سرمایه‌ای هستند. امروزه کشورهای بسیاری از روش‌های غیرقرضی برای تامین منابع خود استفاده می‌کنند. کشورهای تازه صنعتی شده از یکی دو دهه جلوتر با سودجستن از این روش به رشدهای اقتصادی چشمگیری دست یافته‌اند.

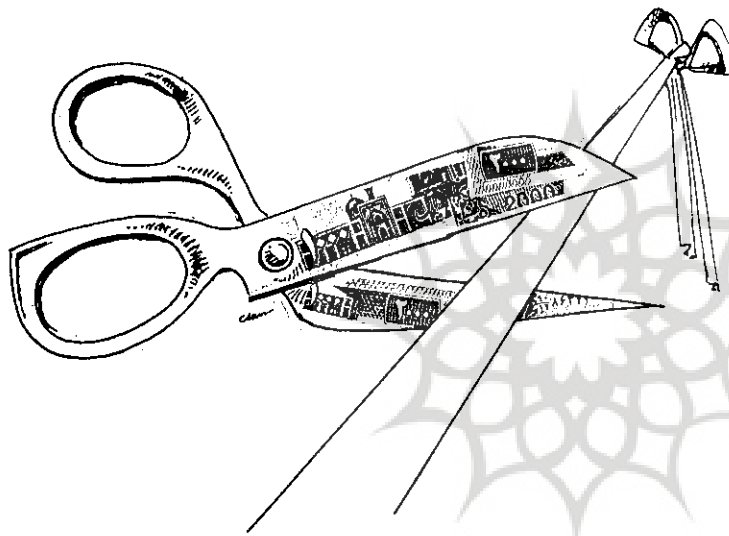
در کشور ما این گرایش و پذیرش تغییر روش هیچگاه به‌طور جدی وجود نداشته است. در برنامه اول از تامین منابع به روش غیرقرضی کمترین اثری دیده نمی‌شود. در برنامه دوم، تامین سرمایه از این منابع طرح شده، ولی در عمل باید توفیق آن را بررسی کرد. زیرا سرمایه‌گذاری

صرفنظر از استراتژی کلی و تصمیم‌گیری کلان نیازمند یک سلسله ابزار از جمله امنیت سرمایه است، که این نه تنها برای سرمایه‌گذار خارجی که من فکر می‌کنم برای سرمایه‌گذاری به طور اعم لازم است. این که تصور بشود سرمایه‌گذار خارجی حقی نسبت به حقوق مسلم سرمایه خود نباید داشته باشد یا هیچ منطقی سازگار نیست متأسفانه حتی گاهی در سطوح بالای تصمیم‌گیری کشور این‌گونه تصور می‌شود که سرمایه‌گذاری خارجی باید منابع خود را در اختیار ما بگذارد و هیچ حقی نسبت به آن نداشته باشد. حاصل آن که اگر بتوان از این طریق سرمایه خارجی بویژه سرمایه مستقیم خارجی را جذب کرد در راه توسعه کشور گام برداشته‌ایم. نکته دیگر تعمیم فرهنگ سرمایه‌گذاری است. باید ابزار بازار سرمایه را به گونه‌ای فراهم کرد و روش‌ها و طرق مختلفی اندیشید تا اقبال به سمت سرمایه‌گذاری حالت عمومی به خود گیرد.

گنجی: من نیز معتقدم که، جذب سرمایه به‌ویژه سرمایه خارجی نیازمند یک سلسله زمینه‌سازی‌های قبلی است. سرمایه‌مکانی را برمی‌گزیند که امنیت، سود بیشتر، ثبات اقتصادی و ثبات تصمیم‌گیری داشته باشد. نگاهی واقع‌بینانه به اجرای برنامه اول از آن حکایت دارد که ما ثبات تصمیم‌گیری نداشته‌ایم. در شروع برنامه اول تمایل زیادی به جذب سرمایه خارجی وجود نداشت یعنی تصور می‌کردیم اگر با منابع داخلی تجهیز شویم کفایت می‌کند. اما در اجرای برنامه به مقطعی رسیدیم که آشکارا روشن شد که بار سنگین مشکلات صنعت را نمی‌توان با تجهیز منابع داخلی برداشت و سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه اقتصادی ضرورت دارد.

این بحث می‌طلبد که نگاهی هم به محتوای برنامه دوم داشته باشیم. به نظر من برنامه اول نسبت به برنامه دوم واقع‌بینانه‌تر تنظیم شده بود. برنامه دوم تا حدودی خوشبینانه تدوین شده که می‌تواند نگران‌کننده باشد. مثلاً نرخ تورم سال ۱۳۷۲ را به طول برنامه تسری داده‌اند. اگر در نظر بگیریم که نرخ تورم شش ماهه اول سال ۷۳ نسبت به مدت مشابه سال ۷۲ حداقل ۲/۵ برابر شده است، آنگاه دلایل این نگرانی روشن می‌شود. در این برنامه توسعه بخش صنعت و کشاورزی مورد نظر است. اما چشم‌انداز، مشکلات بودجه‌ای را در پروژه‌های عمرانی تجسم می‌کند. در سمیناری که اخیراً از شرکت‌های ساختمانی تشکیل شده

بود، نتیجه‌گیری شد که با ارقام برنامه دوم تنها ۲۰ درصد ظرفیت موجود کشور در زمینه راهسازی، ابنیه و ساختمان بکار گرفته خواهد شد. بدون شک این رقم بسیار نگران‌کننده‌ای است. بنابراین یکی از مسائلی که اکنون باید به آن پردازیم طبیعتاً جذب سرمایه‌های خارجی است ولی قضیه مهم دیگر که باید بیشتر به آن توجه کنیم، استفاده بهینه از امکانات موجود جامعه است. به‌طور مثال بسیاری از ماشین‌آلاتی که طی سال‌های بعد از انقلاب به دلیل ارز ارزان وارد این مملکت شده اصولاً مورد نیاز نبوده یا بالاتر از ظرفیت لازم بوده است. من تصور می‌کنم در برخی صنایع ما هم‌اینک تا سه برابر نیاز کنونی ماشین‌آلات داریم و حتی شمار بسیاری از این دستگاه‌ها هنوز در بسته‌بندی اولیه خود هستند. ولی متأسفانه هیچ



مقامی در کشور پی‌گیر این قضیه نیست؛ و به هر حال از این ظرفیت‌ها استفاده نمی‌شود و این بیم نیز وجود دارد که پس از چندین سال، قطعات و لوازم یدکی آن هم دیگر پیدا نشود و آشکار است که سازنده اصلی نیز تمهیدی نسبت به تامین لوازم یدکی آنها نخواهد داشت. بسیاری از این ماشین‌آلات، ابزارهای الکترونیکی هستند یعنی در میدانی قرار دارند که تکنولوژی روز بروز در حال تغییر است؛ برخی از این دستگاه‌ها فرض بفرمائید در سال ۶۳ وارد کشور شده و با این امید که هرچه بگذرد قیمتش گرانتر خواهد شد در صندوق مانده است. حال که جعبه راباز می‌کنند با لوازم جانبی همگنی ندارد و دیگر قابل استفاده نیست.

همه کم‌وبیش از فرازونشیب مسایل ارزی کشور آگاه هستند و آشکار است که این پیشینه و

پیامدهای کنونی تاجه اندازه بر جذب سرمایه‌های خارجی تاثیر منفی دارد.

مشکل مالیات مساله دیگر است. آشکارا می‌توان دریافت که چرا حجم سرمایه‌گذاری در کشور پایین است و سرمایه‌گذاری با ارقام بالا اتفاق نمی‌افتد. در نظر بگیرید اجرای پروژه‌ای نیاز به ده میلیارد تومان سرمایه‌گذاری دارد. اگر یک میلیارد تومان سرمایه‌گذاری و ۹ میلیارد تومان دیگر را از منابع بانکی استفاده کنید، بهره‌ای که به بانک می‌پردازید یعنی در واقع هزینه سود که از درآمد شما کسر خواهد شد و مازاد آن به‌رحال مشمول مالیات خواهد بود. در صورتی که اگر تمام سرمایه‌گذاری را بدون سودجستن از منابع بانکی انجام می‌دادید، براساس کدام یک از مواد قانون مالیات می‌توانستید از معافیت مالیاتی

استفاده کنید؟ شما همان میزان معافیت دارید که یک سرمایه‌گذار یک میلیون تومانی دارد. یعنی آن که در یک پروژه صدهزار تومان سرمایه‌گذاری کرده مثلاً فرض کنید تا سالی ۱۴۴ هزار تومان از مالیات معاف است. شما نیز که ده میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کرده‌اید باز هم تا ۱۴۴ هزار تومان معاف هستید. نتیجه آن که دیگر هیچکس دنبال سرمایه‌گذاری بزرگ در پروژه‌ها نمی‌رود و اگر برود تنها با این انگیزه که بتواند منابع بانکی را به خدمت بگیرد. بنابراین اگر قوانین مالیاتی ما اصلاح شود، من اطمینان دارم که منابع مالی جدیدی وارد بازار سرمایه خواهد شد؛ و در واقع نباید تصور شود که سرمایه در کشور موجود نیست. در کشور ما افرادی هستند که سرمایه دو میلیارد تومانی خود را در بیش از یکصد پروژه

تقسیم کرده‌اند، چون کسی دنبال مجموعه درآمد ایشان نیست و کسی هم نمی‌رود که ببیند در کدام محل سرمایه‌گذاری شده و چقدر سود برده است. موضوع دیگر مساله موسسات اعتباری غیربانکی است؛ یعنی سودجستن از ابزار مردمی برای کمک به جذب سرمایه‌های خصوصی. سال گذشته برخی از مدیران نگاههای اقتصادی در سرمایه‌گذاری‌های خود ایجاد موسسات اعتباری را پیش‌بینی می‌کردند ولی در حال حاضر متأسفانه نشانه‌های آشکاری از ایجاد و فعالیت این موسسات به چشم نمی‌خورد.

نکته دیگر استفاده از سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور است که بسیاری از آنان تمایل دارند در وطن خود سرمایه‌گذاری کنند اما زمینه‌های مناسب را نمی‌یابند. می‌توان با بسترسازی مناسب از این سرمایه‌های قابل توجه برای تجهیز منابع سرمایه‌ای نگاههای اقتصادی سود جست.

خاموشی: به نظر من تا زمانی که مشکل جذب سرمایه را در داخل برطرف نکنیم، تصور جذب سرمایه‌های خارجی فکر بیهوده‌ای است. تجربه نشان داده‌است همه کشورهایی که در زمینه جذب سرمایه خارجی موفق بوده‌اند، ابتدا توانسته‌اند منابع داخلی خود را به نحو احسن جذب کنند. درواقع رغبت بیشتر سرمایه‌گذار داخلی انگیزه مهمی است برای سرمایه‌گذار خارجی. اگر سیاست‌گذاری‌ها و اقتصاد کشوری نتواند سرمایه‌های داخلی را به کار اندازد، یقین بدانید که سرمایه خارجی هم جلب نخواهد شد، زیرا سوددهی خود را با مشکل مواجه می‌بیند این معادله اصلاً مجهول ندارد. در مذاکرات با طرف‌های خارجی اغلب این موضوع مطرح می‌شود؛ و اقتصاد ما نیز بخاطر عدم توفیق در جذب سرمایه‌های داخلی، از این جهت بسیار صدمه می‌خورد. ما همواره معترضیم که چرا سرمایه‌های کشور به جای سرمایه‌گذاری در تولید در معاملات چرخشی نقش بازی می‌کند، اما کمتر به ریشه‌یابی مشکلات موجود پرداخته‌ایم. بی‌گمان یافتن دلایل دشواری، به حل مساله کمک می‌کند. اولین نکته ارزش یافتن سرمایه‌گذاری در جامعه است. متأسفانه در بدو ورود به انقلاب بخاطر مصالح جمهوری اسلامی و به دلیل پیشینه سرمایه‌گذاران رژیم سابق ما سرمایه‌گذاری را مساوی با سرمایه‌دارگر فئیم و تبدیل به ضد ارزش کردیم. با سیاست‌گذاری‌های برنامه اول می‌رفت که این کاستی اصلاح شود اما متأسفانه نشد. به بیان دیگر می‌خواهم بگویم در جامعه امروز ما هرکه



مرتضوی:

*** تصمیم راجع به انتخاب روش غیر قرضی یعنی سرمایه‌گذاری مشترک یا مستقیم خارجی، منحصر به دولت نیست بلکه برای پشتیبانی از آن نیاز به اراده قوی ملی دارد.**

*** سفره گشاده منابع دولتی که همواره بدون ایجاد ارزش افزوده سودی باآآورده نصیب جماعتی می‌کند، برای همیشه باید برچیده شود.**

بیشتر سرمایه‌گذاری کرده، بیشتر زیر سؤال است. بنابراین باید این ضد ارزش را تبدیل به ارزش کرد و این نخستین گام است.

در این میزگرد گفته شد که برخی از سرمایه‌گذاران به جای بهره‌گیری از سرمایه خود از منابع بانکی سود می‌جویند که متعلق به دولت است. اول آنکه این اعتبارات دولتی نیست و حاصل پس‌اندازهای کوچک و بزرگ مردم است. و اگر دست زدن به این عمل ضد ارزش است باید پرسید اگر این کارآفرینان نباشند که منابع مالی بانک را به جریان بیاورند، بانک از کجا تحصیل سود کرده و به سپرده‌گذاران خود سود بدهد؟ این چرخه جز آن است که سرمایه‌های کوچک را به جریان می‌اندازد. و باعث تاسف که ضد ارزش تلقی می‌شود. اگر این دیدگاهها تصحیح نشود، مساله همچنان حل نشده باقی می‌ماند. بنابراین اگر معتقدیم که در برهه‌ای بسر می‌بریم که اقتصاد کشور نیازمند سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی است پس باید در این عرصه ایجاد ارزش کرد. از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح تصمیم‌گیری باید این مهم را در نظر داشته باشند. همه باید بدانند آن که از سپرده بانکی پرهیز و از سود بالا و بدون مالیات اجتناب می‌کند، اما با سرمایه‌گذاری در تولید ضمن قبول ریسک خود را گرفتار مسایل متعدد از جمله کارگر و بیمه و مالیات می‌کند تا سهمی در

تولید ناخالص داخلی داشته باشد، باید به عنوان سرمایه‌گذار اقتصادی جامعه اسلامی شناخته شده و ارزش اجتماعی خود را دارا باشد.

مساله دیگر آن که باید بازدهی سرمایه‌گذاری تولیدی را از دیگر گزینه‌های سرمایه‌گذاری، با یافتن راه‌کارهای مناسب بیشتر کرد. سرمایه در محلی جذب می‌شود که بازدهی بیشتری داشته باشد. اگر مروری بر برنامه اول داشته باشیم آشکار می‌شود که میزان سرمایه‌گذاری در بخش خدمات به مراتب بیشتر از بخش صنعت است. این تفاوت باید به سود بخش صنعت از میان برود.

البته این تفاوت دلیل دیگری نیز دارد. تا کسی سرمایه‌گذاری در تولید نکرده است، در هیچ دفتری نام او ثبت نشده، اما کافی است که یک موافقت اصولی بگیرد تا در دفاتر متعدد اسم و مشخصات او ثبت شود؛ این خود موجب پرهیز از سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی می‌شود. بنابراین نمی‌توان مانع از عافیت‌طلبی سرمایه‌گذار شد بلکه باید انگیزه‌های دیگر را تقویت کرد. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که ما در تدوین سیاست‌ها مشکل داریم. و تا زمانی که سیاست‌گذاری نتواند در سرمایه‌گذار انگیزه ایجاد کند وضع موجود تداوم خواهد داشت.

مساله دیگر ثبات سیاست‌ها است. فاصله سرمایه‌گذاری تا زمان بازده ممکن است از سه تا هشت سال یا حتی بیشتر طول بکشد. از همین رو باید برای سرمایه‌گذار از ابتدای کار روشن باشد که چه می‌نهد و چه برمی‌دارد. آشکار است که عدم ثبات سیاست‌ها چه ضربه سهمگینی به انگیزه سرمایه‌گذاری می‌زند و تا چه اندازه برای توسعه کشور زیانبار است.

یکی دیگر از موانع سرمایه‌گذاری در کشور گم شدن در هزار توی مجوزهای مختلف از آب و برق گرفته تا محیط زیست و استفاده از تسهیلات بانکی است. بی‌شبهه تا زمانی که برای سرمایه‌گذاری مقررات دست و پاگیر حاکم است و درعین حال وزارتخانه‌های مختلف حرف همدیگر را نمی‌خوانند، برای سرمایه‌گذاری ضد انگیزه وجود دارد.

از سوی دیگر هرچه سرمایه‌گذاری بلندمدت‌تر باشد احتیاج به قوانین باثبات‌تری دارد. به بیان دیگر هرچه در سیاست‌گذاری‌ها رویه بی‌ثبات‌تری اتخاذ کنیم باید یقین داشته باشیم که از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دورتر شده‌ایم.

اگر همه موانع را برطرف ساختیم و سرمایه‌های داخلی تماماً جذب شد.

سرمایه‌گذاران داخلی خود برای جذب سرمایه‌های خارجی پیشقدم خواهند شد. اگر سرمایه‌دار داخلی به سرمایه‌گذار خارجی اطمینان بدهد، بسیار موثرتر از تضمین‌هایی است که دولت ایران خواهد داد.

در مورد سرمایه‌گذاری خارجی نیز مرسوم است چنانچه کشوری می‌خواهد دولت و مردم کشوری دیگر در آن کشور سرمایه‌گذاری کنند، اولین گام تعیین کشور سرمایه‌گذار و بستن قرارداد سرمایه‌گذاری بین دو دولت است. و معمولاً در قرارداد ذکر می‌شود که از سرمایه خارجی طی شرایط خاصی حمایت خواهد شد. گام بعدی موضوع مالیات مضاعف است که متأسفانه مفهوم آن برای برخی از دست‌اندرکاران کشور ما روشن نیست و این سوءتعبیر دشواری ایجاد کرده است. مالیات مضاعف مفهوم روشنی دارد یعنی اگر سرمایه‌گذاری در کشور دیگر سرمایه‌گذاری کرد و به دلیل فعالیت خود مالیات پرداخت، دیگر نباید در کشور خود مالیات بپردازد.

موضوع دیگر اصل ۸۱ قانون اساسی است. بسیاری از اتباع کشورهای دیگر از جمله شیعیان کشورهای حوزه خلیج فارس می‌خواهند از بورس اوراق بهادار تهران سهام بخرند یا در پی دریافت کارت بازرگانی هستند، اما این اصل به آن‌ها اجازه نمی‌دهد. بهر حال اگر ما معتقد به سرمایه‌گذاری خارجی هستیم باید ناهماهنگی‌ها را از میان ببریم. در نظر بگیرید که یک خارجی تمایل به سرمایه‌گذاری در این کشور دارد. آیا او می‌تواند پرونده زیربغل از این اداره به آن اداره برود. حداقل انتظار او آنستکه وارد یک ساختمان بشود و پس از چند ساعت کار او انجام شده باشد. ولی متأسفانه پاسخ دهیم که چنین امکانی را فراهم ساخته‌ایم یا می‌توانیم فراهم کنیم؟ و پایان سخن آنکه، این ادعا درست نیست که می‌گویند هر کشوری که سرمایه خارجی را جذب می‌کند وابسته به این یا آن ابرقدرت است. در یک کلام او زمینه جذب سرمایه را فراهم کرده است و ما نکرده‌ایم!

مرتضوی: همه ما مشکلاتی که کشور در سال‌های اخیر دست به‌گریبان بوده آشنا هستیم. این مشکلات ما را به جایی رسانده که استفاده از روش‌های دیگر تامین منابع مالی که تا به حال معمول نبوده، به ما تکلیف شود. روش‌های گذشته عمدتاً استقراضی بودند که امروز دیگر خریدار نداشته و مناسب هم نیست. دولت نیز

آمادگی زیربار قرض بیشتر رفتن را ندارد. از سوی دیگر با توجه به محدودیت منابع دولت در برنامه دوم، چشم‌انداز دلگرم‌کننده‌ای وجود ندارد بنابراین باید به دنبال منابع جدید باشیم.

شاید بهترین روش در مقایسه با سایر روش‌ها روش غیرقرضی یعنی سرمایه‌گذاری مشترک یا مستقیم خارجی است. تصمیم راجع به این گزینش منحصر به دولت نمی‌شود بلکه به یک اراده قوی ملی برای پشتیبانی آن نیاز دارد. بحث محاسن و معایب این روش هرچه زودتر باید پایان یابد و به‌عنوان یک راه مقبول و پذیرفته‌شده پیش پای مدیران کشور نهاده شود. و ما در این برهه باید کوشش کنیم که مشکلات را از سر راه برداریم. و به این سیاست نیز بصورت درازمدت نگاه کنیم.

باید بستر مساعد برای استفاده مطلوب از این روش فراهم شود. در این زمینه هم مانند عرصه‌های دیگر بی‌گمان مشکلات وجود دارد، ولی اگر حمایت از این روش از سوی مراجع قانونگذاری و دولت به نحو شایسته‌ای به‌گوش جهانیان برسد، در آن صورت مسئولین اجرایی هیچ مشکلی در پیشبرد موضوع ندارند و تردیدی نیست که بقیه مشکلات، مشکلات اجرایی و قابل حل خواهد بود.

نصیرزاده: من تصور می‌کنم در این میزگرد به نقاط خوبی رسیدیم. اگر در نظر بگیریم که



نصیرزاده:

*** نظام کشور باید در برخورد با مسایل صراحت بیشتری داشته باشد و در مورد سرمایه‌گذاری خارجی نیز صریحاً موضع خود را اعلام کند.**

*** برای سرمایه‌گذاری از ابتدای کار باید روشن باشد چه می‌نهد و چه برمی‌دارد. بی‌تردید عدم ثبات سیاست‌ها ضربه سهمگینی بر انگیزه سرمایه‌گذاری وارد می‌آورد.**

بنگاههای اقتصادی کشور برای تداوم فعالیت خود با سه فضای داخلی بنگاه، ملی و بین‌المللی روبرو هستند، بی‌گمان هر یک از آن‌ها تاثیر خاص خود را بر بهره‌وری بنگاه دارد. فضای بین‌المللی فضایی است که ما تا حدی می‌توانیم در آن تاثیرگذار باشیم ولی این حد سطح معینی دارد. اما در مورد فضای داخلی، مدیریت بنگاههای اقتصادی قطعاً دچار مشکلاتی است که او خود باید تلاش کند که مسایل درونی بنگاه را حل کند. اما در مورد فضای ملی کشور آشکار است تا این فضا زمینه‌های مساعد را برای آنان ایجاد نکند همواره دچار سردرگمی هستند. از مجموعه بحث‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نظام کشور در برخورد با مسایل باید صراحت بیشتری داشته باشد. همه از موضوع استقراض در برنامه پنجساله اول آگاه هستید که همواره واژه فینانس به‌جای آن بکار برده می‌شد شاید به این دلیل که استقراض نباید کرد و این تجربه تلخی است. بنابراین دولت در حال حاضر باید صریحاً موضع خود را در مورد سرمایه‌گذاری خارجی اعلام کند.

از سوی دیگر تصور بر این است که وقتی مجموعه یک نظام با سناسایی چارچوب‌ها عزم ملی خود را برای حرکتی استوار کرد، طبیعتاً در آن مجموعه نباید شاهد سیاست‌های ضدونقیض باشیم.

در هر حال بنظر می‌رسد کلیه حاضران روی چند نکته توافق دارند که هر کدام از این نکات می‌تواند سرفصل بحث‌های جدی باشد. اول اینکه توجه به سرمایه‌گذاری چه داخلی و چه خارجی موضوعی ضروری است و بدون ایجاد فضای مناسب جهت سرمایه‌گذاران داخلی نمی‌توان انتظار داشت محیط برای سرمایه‌گذاری خارجی مناسب گردد.

دوم اینکه برای حمایت از سرمایه‌گذاری باید اولویت‌های کشور مشخص گردد و سپس زمینه‌های حقوقی و مالی و اداری لازم جهت پشتیبانی و حمایت از سرمایه‌گذاری از طریق قانونگذاری مناسب و با ثبات ایجاد کرد به نحوی که کلیه سرمایه‌گذاران بالقوه چه داخلی و چه خارجی با مشاهده چنین محیطی دریابند که در کشور سرمایه‌گذاری در بخش‌های اولویت‌دار اقتصادی به‌عنوان یک ضرورت از طرف سیاستگذاری نظام تلقی شده و ارزش کافی را دارد.

موضوع سوم هماهنگی بین مجریان قانون است که در چارچوب ثبات سیاست‌ها بتوانند

تجهیز منابع سرمایه‌ای...

بقیه از صفحه ۱۱

با استفاده از تکنولوژی‌های جدید تسهیلات لازم را در اختیار سرمایه‌گذاران قرار دهند.

طبیعی است که با رعایت نکات فوق می‌توان انتظار داشت نرخ تشکیل سرمایه در کشور افزایش یابد. از طرف دیگر با اعلام مواضع صریح قانونی کشور چه از بعد قانون اساسی و چه از بعد سایر قوانین در رابطه با سرمایه‌گذاری خارجی و نشان‌دادن عزم راسخ مسئولان در این رابطه می‌توان انتظار داشت سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی در تعامل با یکدیگر و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های اولویت‌دار کشور موجب افزایش تولید ناخالص ملی کشور گردد.

● چگونه می‌توان منابع سرمایه‌ای بنگاه‌های اقتصادی را تجهیز کرد؟

پرستی بود که «تدبیر» با یکی از صاحب‌نظران پولی و ارزی کشور مطرح کرد، وی گفت:

برای رسیدن به پاسخ سئوالی که مطرح شد، به نظر من ارزیابی برنامه اول از زاویه موفقیت‌ها و عدم توفیق‌ها ضرورت دارد تا براساس آن بتوان الگویی را ترسیم کرد که برای مدیران بنگاه اقتصادی راهگشا باشد. در برنامه اول با آنکه بیش از ۳۰ میلیارد دلار در بخش صنعت صرف شد، اما جهت‌گیری به سمتی نبود که کشور را به سمت تامین نیازهای ارزی در مقطع فعلی هدایت کند. در این برنامه صرف‌نظر از اینکه استراتژی توسعه بخشی بود و بین بخش‌ها نیز ناهماهنگی‌هایی بوجود آمد؛ در داخل بخش‌ها نیز عمدتاً در پی استراتژی جایگزینی واردات و محصول نهایی بودیم. نتیجه آن شد که بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های ما، گرچه بخشی از واردات ما را جواب می‌دهد، اما خود به ارز نیاز دارد، صنعت نساجی کشور در این زمینه مثال خوبی است. ما در برنامه اول ظرفیت چشمگیری برای صنعت نساجی ایجاد کردیم، ولی در حال حاضر در زمینه تامین مواد اولیه و قطعات یدکی این صنعت با دشواری روبرو هستیم؛ متأسفانه کیفیت و نوع طرح کالاهای نساجی صادراتی ما هم در بازارهای جهانی به‌گونه‌ای نیست که به‌سادگی بتواند جای خود را باز کند. حالا این اشکال جدا از سهمیه‌بندی‌هایی است که معمولاً در بازارهای جهانی وجود دارد. نکته دیگر آن که

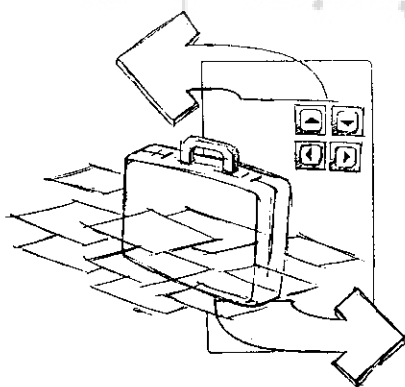
واحدهای زیادی را مشاهده می‌کنید که ادامه تولید آنها درگرو تامین یک قطعه یدکی است.

نکته دیگر آن که ما در دو سه سال اول این برنامه، استفاده از منابع خارجی به صورت وام یا اعتبار و سرمایه‌گذاری خارجی را برای خود تحریم کرده بودیم. آشکار است که این دیدگاه ما را به سمت انتخاب صنعت و تولیدی هدایت می‌کند و به علاوه ناگزیر می‌سازد به بازارها و کشورهای روآوریم که با این محدودیت‌های خودساخته سازگار باشد. بطور مثال ما در برنامه اول در پی ایجاد نیروگاه از محل منابع خارجی نبودیم - درحالی که این رویکرد در برنامه دوم دیده می‌شود - نتیجه آن شد که بخش مهمی از منابع سرمایه‌ای کشور که تمامی آن نیز اعتبارات بخش دولتی بود صرف تاسیس نیروگاه شد. این شیوه گرچه ممکن است در مراحل اولیه توسعه درست باشد، اما در اوضاع و احوال کنونی کشور، بی‌شبهه بهترین شکل استفاده از منابع ارزی نخواهد بود. مثال‌های دیگری نیز می‌توان زد. خرید هواپیما در برنامه اول عمدتاً به صورت اعتبارات نقد یا نهایتاً یوزانس‌های یکساله و دو ساله انجام شد در حالی که خرید هواپیما در اکثر کشورهای دنیا به صورت اجاره به شرط تملیک یا اجاره‌های دیگر و حتی به صورت سرمایه‌گذاری مشارکت خارجی صورت می‌گیرد؛ بدین ترتیب این محدودیت به سمت‌گیری بخشی از سرمایه‌گذاری‌های کشور و نوع استفاده از منابع جهت داد و در نتیجه توانستیم منابع کشور را آزادانه در رشته‌هایی بکار گیریم که اگر مقایسه کنیم شاید مزیت‌های نسبی بیشتری داشتند. کوتاه سخن آن که بخش عمده‌ای از منابع ما در برنامه اول تحت تاثیر این محدودیت به سمت سرمایه‌گذاری‌های خاصی سوق داده شد. در برنامه دوم هم در زمینه تخصیص منابع مالی ناگزیر به تجدیدنظر بوده و هستیم. خوشبختانه مجلس شورای اسلامی در این زمینه هوشیاری زیادی از خود نشان داد. نخست آن که راه را برای استفاده از منابع خارجی در بسیاری از پروژه‌ها که در برنامه اول به هیچ روی قابل قبول نبود باز کرده؛ و دوم آن که به موانع حقوقی و قانونی موضوع عنایت نشان داده است؛ و چنانچه دستورالعمل‌های اجرایی مناسب تهیه شود، می‌توان امیدوار بود که ما به سمت استفاده بهینه از منابع مالی و ارزی گام برداشته‌ایم. ناگفته نماند که در این زمینه مشکلاتی نیز مشاهده می‌شود. به‌رغم آشکارشدن بسیاری از تنگناها، در این

در برنامه اول برخی سرمایه‌گذاری‌های ما در زمینه کالاهای خاص اصولاً با نیازها و تقاضای امروز بازارهای جهانی سازگار نیست. بطور مثال امروز شرکت الیاف ما با ظرفیت بالای خود، محصولی را تولید می‌کند که ممکن است در بازارهای بین‌المللی نتواند بفروشد. اشکال دیگری که در برنامه اول وجود داشت و ما باید پیش‌روی داشته باشیم که بتوانیم برای مدیر بنگاه‌های اقتصادی در پنج سال آینده راه‌حل ارائه کنیم آن بود که در سرمایه‌گذاری‌ها، امکانات ساخت داخل و ظرفیت‌سازی جنبی را رعایت نکردیم؛ یعنی بسیار عجله داشتیم که کارخانه‌ها پشت سرهم ایجاد شوند و به محصول برسند. این هدف را به قیمت خرید هر نوع تکنولوژی از غرب پی گرفتیم، ولی امروز این صنعت برای آنکه خود را اداره کند، تکنولوژی ناظر بر آن در کشور نهادی نشده، یعنی به‌گونه‌ای ایجاد نشده‌است که بتواند پشتیبانی و حمایت‌های لازم را در داخل کشور داشته باشد چه از باب توسعه بعدی یا تامین قطعه یدکی و چه از نظر سازگاری با محیط. به بیان دیگر شما امروز

نصیرزاده:

* در حال حاضر از یک سو سیاست‌های برنامه دوم در معرض دید مدیران بنگاه‌ها است که حداقل ثبات پنج ساله‌ای را به آنان نشان می‌دهد، از سوی دیگر تحولات غیرقابل پیش‌بینی روزمره که چشم‌انداز درازمدت را مبهم می‌سازد.



برنامه زمینه‌سازی‌های حقوقی و مالی لازم برای پشتیبانی و هدایت سرمایه‌های خارجی به داخل کشور پیش‌بینی نشده‌است. جدا از خواسته سرمایه‌گذار خارجی که اصولاً در پی محیطی امن با آرامش درآمدت است، مجموعه قوانین و ابزارهایی نیز که باید در اختیار او قرار گیرد، به صورت مدون، اجرایی و تجربه شده نداریم. تنها ابزار موجود، قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی است که آن هم بدرغم تمامی تلاش‌های وزارت امور اقتصادی و دارایی، هنوز نتوانسته‌است به میزان لازم در جذب سرمایه خارجی موثر باشد.

بدنظر من مدیر بنگاه اقتصادی برای توفیق در برنامه‌ریزی سازمان خود باید از منابعی که دولت در برنامه دوم در اختیارش خواهدگذازد، قطع امید کند. یعنی بدرغم نوسانات تصمیم‌گیری روزمره، برنامه پنجساله را محور عملیات خود قرار دهد. و بر آن اساس برنامه‌ریزی کند. زیرا اگر تحت تاثیر نوسانات روزمره قرار گیرد بدون تردید کشور را از سرمایه‌گذاری محروم می‌کند.

تعریفی از توسعه وجود دارد که می‌گویند جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای است که وقتی در مقابل یک سؤال قرار می‌گیرد یا جواب آن را از

پیش دارد یا آنکه سیستمی دارد که سؤال را می‌گیرد و طی یک فراگرد پاسخش را می‌یابد. این هم سؤال که ما در مورد سرمایه‌گذاری خارجی داریم این پرسش را برای من مطرح می‌کند که با این تعریف توسعه ما کجا هستیم!

اما در زمینه تجهیز منابع، سرمایه‌گذار با سه موضوع رودررو است. نخست مسایل داخلی است که در این بحث به‌خوبی تشریح شد؛ محدودیت‌ها و امکانات نیز مطرح شد. و جدا از این بحث که پروژه‌ای که او می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند باید توجیه اقتصادی داشته باشد با دو موضوع دیگر نیز روبرو است. و آن اینکه پروژه‌ای که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند در مجموعه کشورهای منطقه و موقعیت جغرافیایی، چه جایگاهی دارد. آیا محلی برای دادوستد میان این پروژه و سایر امکانات و محدودیت‌های اقتصادی منطقه فراهم می‌شود یا خیر؟

تجربه نشان می‌دهد پروژه‌هایی که توانسته‌اند با همسایگان خود مبادله تجاری داشته باشند، امکان جذب سرمایه بیشتری داشته‌اند. دویی امروز بسیاری از سرمایه‌ها را جذب می‌کند که برای خود او توجیه اقتصادی ندارد ولی برای

بازار ایران دارد. بنابراین این مطلب درست است که سرمایه‌گذاری و افزایش تولید ناخالص ملی را نباید تنها در محدوده داخل کشور مورد نظر داشته باشیم.

موضوع دیگر وضعیت اقتصاد جهانی است. امروزه در اوضاع و احوالی بسر می‌بریم که قوانین اقتصادی و تجاری دنیا به شکل جامع (GLOBAL) و در واقع واحد مطرح می‌شود.

تشکیل سازمان تجارت جهانی بعد از موافقت‌نامه گات یکی از جلوه‌های همگرایی جهانی است. بر حرکت سرمایه جهانی نیز قوانین یکسانی حاکمیت دارد. اگر تمام بسترسازی‌ها که آقای خاموشی بدرستی مطرح کردند فراهم شود، اگر کشور ما در این معامله جهانی ننگند، سرمایه به سمت ما نخواهد آمد؛ زیرا امروزه در مراکز خاصی تصمیم‌گیران سطح بالای کشورهای پیشرفته صنعتی گرد هم می‌نشینند و راجع به کشورهای جهان تصمیم می‌گیرند.

جدا از این سه مساله که مدیر بنگاه اقتصادی با آن مواجه است، دولت نیز باید تکلیف خود را در مورد قبول یا رد سرمایه خارجی روشن کند. اگر مورد قبول است دولت باید زمینه‌های لازم برای ورود سرمایه خارجی را فراهم سازد.

خزانه

بهترین، قوی‌ترین و کارآترین سیستم حسابداری انبار

کدینگ اقلام موجودی را شناسایی کنید. اشتباهاتی از قبیل تخصیص چند کد به یک کالا....

- در **خزانه** امکان طراحی فرمهای انبار پیش‌بینی شده است.
- **خزانه** به سیستم رمزگذاری سلسله مراتبی مجهز است.

آماده‌ایم تا درباره توانایی‌های بسیار دیگر سیستم خزانه با شما گفتگو کنیم.

خزانه محصولی از
شرکت پایانه راد
ابتدای خیابان دکتر بهشتی،
شماره ۵، طبقه دوم
تلفن ۸۴۷۶۴۱، ۸۳۷۵۷۳
فاکس ۸۴۸۲۴۵

از موارد گفته شده نیز تهیه کرد، مثلا محصول به تفکیک طرف تجاری، مرکز هزینه، به تفکیک حساب موجودی و یا حتی در حالت سه تفکیک مثلا مرکز هزینه، حساب موجودی، برنامه تولید.

- در سیستم **خزانه** علاوه بر گزارشهای تعریف شده، امکان تعریف گزارش پیش‌بینی شده است.
- سند حسابداری یکی دیگر از گزارشهای **خزانه** است که در هر فاصله زمانی قابل تهیه است.
- انبارگردانی، همراه با کلیه گزارشهای آن نیز یکی دیگر از توانایی‌های **خزانه** است.
- **خزانه** تسهیلاتی در اختیار شما قرار می‌دهد که با استفاده از آنها قادر هستید تا اشتباهات در

خزانه تنها پاسخ درخور به نیازهای حسابداری انبار شماست. گوشه‌ای از توانایی‌های سیستم **خزانه** عبارت است از

- در **خزانه** قیمت گذاری بر اساس روش انتخاب شده (AVR, FIFO,) و به لحظه انجام می‌گیرد.
- مانده موجودی و نیز کارت انبار هر کالا بصورت ریالی و تعدادی و در هر لحظه در اختیار شماست.
- تنها با استفاده از یکی از گزارشهای متنوع **خزانه**، قادر خواهید بود تا گردش ریالی و تعدادی هر انبار، کالا، طرف تجاری، مرکز هزینه، حساب موجودی و یا شماره حساب را در هر فاصله زمانی و بصورت خلاصه یا ریز تهیه کنید. حتی می‌توانید گزارش فوق را در حالت ترکیبی